

محسن شریعتی نیا^۱

سیاست خاورمیانه‌ای چین

چکیده

مقاله حاضر به بررسی متغیرهای اصلی شکل‌دهی به سیاست خاورمیانه‌ای چین می‌پردازد. از منظر نویسنده امنیت انرژی، مبادلات تسلیحاتی، تجارت و بسط نفوذ متغیرهای اصلی شکل‌دهی به سیاست خاورمیانه‌ای چین به‌شمار می‌آیند. از این میان امنیت انرژی نقش بسیار مهم‌تری ایفا می‌کند، زیرا از یک‌سو یکی از دغدغه‌های استراتژیک چین به‌شمار می‌آید و از دیگر سو خاورمیانه از بیشترین قابلیت‌ها در پاسخ‌گویی به این دغدغه برخوردار است.

تأثیرگذاری این متغیرها موجبات بازتعریف سیاست خاورمیانه‌ای چین را فراهم آورده است، به گونه‌ای که آن را از منطقه‌ای کم‌اهمیت در سیاست خارجی این کشور به منطقه‌ای برخوردار از اهمیت استراتژیک، ارتقا داده است.

واژگان کلیدی

چین، خاورمیانه، امنیت انرژی، مبادلات تسلیحاتی، نفوذ

مقدمه

رشد سریع اقتصادی چین در دو دهه اخیر و حرکت شتاب‌آلود آن در مسیر تبدیل شدن به قدرتی بزرگ در عرصه سیاست بین‌الملل، میزان تأثیرگذاری این کشور بر مسائل بین‌المللی را آشکارا افزایش داده است. بر این مبنا فهم سیاست خارجی این کشور در وضعیت کنونی بیش از گذشته اهمیت یافته است.

بازتعریف موقعیت استراتژیک چین در سال‌های اخیر که به‌طور عمده متأثر از رشد اقتصادی و ترجمه آن به توان نظامی و دیپلماتیک است، سیاست خارجی این کشور را در حوزه‌های مختلف دچار تحول ساخته است. یکی از مناطقی که در سال‌های اخیر در سیاست خارجی چین مورد بازتعریف قرار گرفته، منطقه خاورمیانه است. جایگاه خاورمیانه در سال‌های اخیر به‌گونه‌ای آشکار در سیاست خارجی این کشور ارتقا یافته است به نحوی که چین در آن منافع استراتژیکی در حوزه‌های اقتصادی و امنیتی برای خود می‌بیند.

بر این مبنا مقاله حاضر درصدد بررسی و تحلیل متغیرهای اصلی تأثیرگذار بر سیاست خاورمیانه‌ای چین است و در واقع در پی پاسخ به این پرسش می‌باشد که متغیرهای اساسی تأثیرگذار بر سیاست خاورمیانه‌ای چین کدامند؟

چین: از ثروت به قدرت

مدل توسعه چین را می‌توان از «ثروت به قدرت» دانست. در چارچوب این مدل چینی‌ها در تلاشند که با تکیه بر تولید و افزایش ثروت و ترجمه تدریجی آن به قدرت، به‌ویژه در حوزه نظامی، جایگاه خود در نظام بین‌الملل را ارتقا بخشند. برای تحقق چنین هدفی مراحل سه‌گانه‌ای برای توسعه اقتصادی چین توسط دنگ طراحی شده است:

۱. از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰، در این مرحله هدف اصلی دو برابر کردن تولید ناخالص داخلی

و حل مشکل خوراک و پوشاک مردم چین بود.

۲. از ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰، در این مرحله هدف اصلی افزایش درآمد سرانه به ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار بود.

۳. از ۲۰۱۰ تا ۲۰۵۰، هدف اصلی در این برهه کسب استانداردهای توسعه‌یافتگی در مقیاس جهانی است.^(۱)

دستگاه رهبری چین در پیگیری این اهداف بسیار موفق عمل کرده است، به گونه‌ای که در وضعیت فعلی، این کشور را به عنوان پویاترین قدرت اقتصادی جهان مطرح ساخته است. این موفقیت‌ها به گونه‌ای بوده است که در سال‌های اخیر «مدل چینی توسعه» و اجماع پکن^۱ (در مقابل اجماع واشنگتن) به سخنی آشنا در محافل آکادمیک و سیاست‌گذاری در کشورهای مختلف تبدیل شده است. این مدل به خصوص در کشورهایی که در آنها به «آزادی» به دلایل مختلف حساسیت وجود دارد مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است، زیرا چینی‌ها این رشد را در متن سرکوب سیاسی پیش برده‌اند.

رشد سریع اقتصادی و بازتعریف موقعیت بین‌المللی چین، فرصت‌ها و چالش‌های مختلفی را پیش‌روی این کشور قرار داده است. این فرصت‌ها و چالش‌ها در حوزه‌های مختلف به صورت‌های متفاوتی بروز و ظهور یافته‌اند. از زاویه چالش‌ها، در محدوده بحث حاضر، «امنیت انرژی» یکی از چالش‌های استراتژیک چین به‌شمار می‌آید، زیرا قابلیت آن را دارد که رشد اقتصادی این کشور (به عنوان ابزار مشروعیت‌ساز برای حزب کمونیست) و به تبع آن امنیت ملی آن را با تهدید مواجه سازد.

از زاویه فرصت‌ها، امکان گسترش حوزه‌های نفوذ یکی از فرصت‌ها مهم پیش‌روی چین به‌شمار می‌آید، فرصتی که چینی‌ها با توسل به ابزارهای مختلف در پی تحقق آن هستند. خاورمیانه از هر دو زاویه ایجاد فرصت و پاسخ به چالش در سیاست خارجی چین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این منظر، متغیرهای اساسی تأثیرگذار بر سیاست خاورمیانه‌ای چین را به صورت زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. امنیت انرژی

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، امنیت انرژی در وضعیت فعلی یکی از چالش‌های استراتژیک پیش‌روی چین به‌شمار می‌آید و به همین دلیل تأمین و تضمین آن به یکی از اهداف استراتژیک این کشور مبدل شده است. البته چالش امنیت انرژی چالش عمومی در آسیا به‌شمار می‌آید، زیرا این منطقه به عنوان پویاترین منطقه اقتصادی جهان از بالاترین حساسیت و قابلیت ضربه‌پذیری در این حوزه برخوردار است. نرخ رشد مصرف انرژی در آسیا که بالاترین نرخ در جهان است و نیز توسعه سریع آن شاهدهی بر این مدعاست. بر مبنای آمارهای آژانس بین‌المللی انرژی^۱، آسیای در حال توسعه (غیر از ژاپن و کره جنوبی) تقاضا برای انرژی در جهان را تا سال ۲۰۳۰ به میزان ۴۲ درصد افزایش خواهد داد، این در حالی است که ایالات متحده و کانادا در همین مدت فقط ۲۶ درصد تقاضای جهانی برای انرژی را افزایش خواهند داد.^(۲)

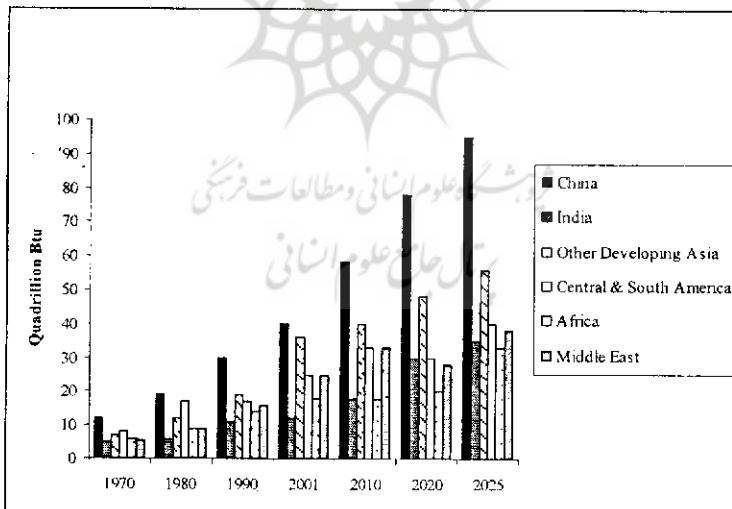
بی‌شک چین در میان کشورهای آسیایی با داشتن بالاترین مصرف و نرخ رشد مصرف انرژی و همچنین برخورداری از سریع‌ترین رشد اقتصادی، نگرانی‌های جدی‌تری در قبال تضمین تأمین انرژی مورد نیاز اقتصاد خود دارد، زیرا دستیابی به منابع انرژی، عاملی اساسی در تضمین تداوم مدرنیزاسیون به مثابه انتخاب استراتژیک چین است.

رشد سریع اقتصادی چین در سال‌های اخیر، افزایش سریع در مصرف انرژی این کشور را موجب شده است. به عنوان مثال مصرف نفت این کشور بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ یعنی یک دهه دو برابر شده است و به ۶/۸ میلیون بشکه در روز رسیده است. رشد مصرف نفت چین به قدری سریع صورت گرفت که این کشور در سال ۲۰۰۳ با پیشی گرفتن از ژاپن به دومین مصرف‌کننده نفت در جهان تبدیل شد.^(۳)

از هنگامی که چین در سال ۱۹۹۳ به صف واردکنندگان نفت پیوست، وابستگی آن به نفت وارداتی به سرعت افزایش یافته است، به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۴ بیش از نیمی از نفت

مصرفی آن از خارج وارد شد. بر همین مبناست که اغلب پیش‌بینی‌ها حکایت از آن دارد که در دهه‌های آینده نیاز چین به نفت و وارداتی به شدت افزایش خواهد یافت و در نتیجه واردات نفت آن نیز سرعت خواهد گرفت. برخی برآوردها حاکی از آن است که مصرف نفت این کشور تا سال ۲۰۲۰ به ۱۲ میلیون بشکه در روز و تا سال ۲۰۳۰ به ۱۶ میلیون بشکه در روز خواهد رسید و میزان نفت وارداتی آن به ۷ میلیون بشکه در ۲۰۲۰ و ۱۱ میلیون بشکه در ۲۰۳۰ افزایش می‌یابد. در واقع طی دو دهه آینده مصرف نفت چین سالانه رشدی معادل ۴/۵ درصد خواهد داشت، نرخ رشدی که دو برابر متوسط نرخ رشد جهانی است و چهار برابر نرخ رشدی که احتمالاً کشورهای توسعه‌یافته تجربه خواهند کرد.^(۴)

مصرف انرژی در کشورهای در حال توسعه (۱۹۷۰-۲۰۲۵)



Source: EIA, International Energy outlook, 2005

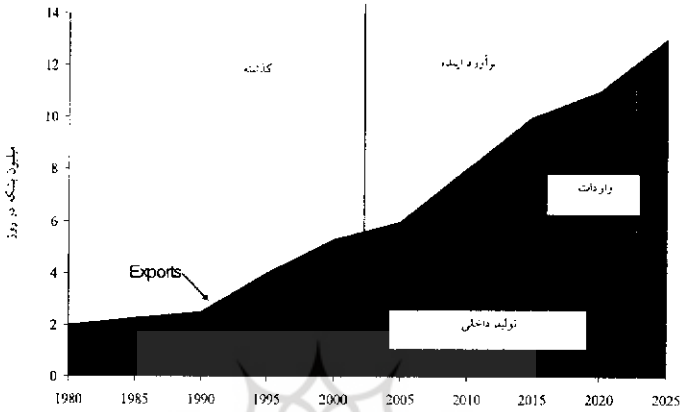
البته این رشد سریع مصرف و به تبع آن واردات نفت، منبعت از عوامل مختلفی است که مهم‌ترین آن پیش‌بینی نرخ رشدی معادل ۶ تا ۷ درصد در تولید ناخالص داخلی چین طی دو دهه آینده است. از عوامل مهم دیگر افزایش سریع تعداد خودروها و گسترش شبکه حمل و نقل در این کشور است. بر مبنای پیش‌بینی‌ها تعداد خودروها در چین از بیست میلیون فعلی به یکصدوسی میلیون دستگاہ در سال ۲۰۲۰ افزایش خواهد یافت.^(۵)

به علاوه سیاست دولت چین مبنی بر کاهش مصرف زغال‌سنگ، نیز به رشد سهم نفت و گاز در سبد انرژی چین در آینده کمک خواهد کرد. مصرف زغال‌سنگ به عنوان منبع اصلی تأمین سوخت در وضعیت فعلی، آلودگی‌های زیست محیطی فراوانی را در چین موجب شده است تا جایی که شانزده شهر از آلوده‌ترین شهرهای جهان در این کشور قرار دارند.^(۶)

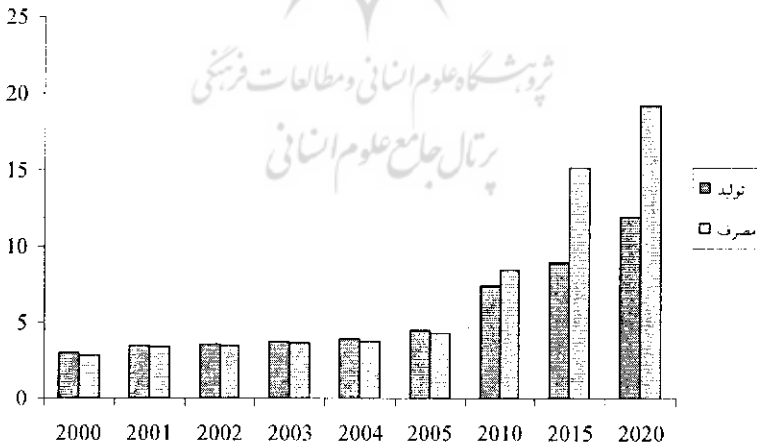
تصمیم دولت چین به ایجاد ذخایر استراتژیک در سال ۲۰۰۴ نیز در افزایش مصرف و بالتبع واردات نفت توسط این کشور تأثیر خواهد گذارد. در چارچوب برنامه دولت، تا سال ۲۰۰۸ چین باید ۱۰۰ میلیون بشکه معادل ۳۵ روز واردات، تا سال ۲۰۱۵، ۳۰۰ میلیون بشکه معادل ۵۰ روز واردات و تا سال ۲۰۲۰، ۶۰۰ میلیون بشکه معادل ۹۰ روز واردات، ذخیره استراتژیک داشته باشد.^(۷)

افزایش سریع تقاضای انرژی در چین در حالی صورت می‌گیرد که تولید داخلی به هیچ روی کفاف آن را نمی‌دهد؛ اگرچه چین در وضعیت فعلی در بخش گاز و زغال‌سنگ خودکفا است، اما در بخش نفت به هیچ روی امکان خودکفایی ندارد. به علاوه طی سال‌های آتی، خودکفایی این کشور در بخش گاز نیز موضوعیت نخواهد داشت. این روند را با استفاده از نمودارهای زیر به گونه‌ای بهتر می‌توان نشان داد.

موازنه [واردات و تولید داخلی] نفت چین



چشم‌انداز تولید و مصرف گاز طبیعی در چین



Source: EIA, International Energy Outlook 2004

روند رو به تزاید وابستگی به انرژی وارداتی، احساس رو به افزایش «ناامنی در حوزه انرژی» را در میان رهبران چین برانگیخته است. آنان نگرانند که اخلال در عرضه انرژی یا افزایش شدید قیمت آن، تداوم توسعه اقتصادی آنان را به خطر اندازد. اهمیت نگرانی و دغدغه رهبران چین هنگامی روشن تر می گردد که توجه داشته باشیم، پیشبرد سریع توسعه اقتصادی، مهم ترین ابزار مشروعیت ساز حزب کمونیست است. از منظر استراتژیک نیز رهبران این کشور نگران اعمال محدودیت‌هایی از سوی ایالات متحده در حوزه انرژی بر علیه خود هستند. بهره‌گیری ایالات متحده از ابزارهای اقتصادی برای تنبیه برخی دولت‌ها در سالیان اخیر، این نگرانی چینی‌ها را موجه می‌سازد.^(۸)

چینی‌ها برای کاهش آسیب‌پذیری استراتژیک خود در این عرصه به اقدامات مختلفی دست زده‌اند. یکی از مهم‌ترین این اقدامات تلاش در جهت برقراری پیوندهای هرچه نزدیک‌تر با تعداد هرچه بیشتری از کشورهای دارنده منابع انرژی است. هدف آنان از تقویت و گسترش پیوندها با چنین کشورهایی، تضمین نسبی عرضه انرژی و تحقق استراتژی متنوع‌سازی منابع انرژی وارداتی است تا در پرتو آن بتوانند آسیب‌پذیری استراتژیک خود را کاهش دهند.

بر همین مبنا مناطق و کشورهای برخوردار از منابع انرژی در سیاست خارجی چین جایگاهی ویژه یافته‌اند، که شامل طیف وسیعی از عربستان، یمن، عمان، ایران، امارات عربی متحده، کویت، در خاورمیانه تا لیبی، نیجریه، الجزایر، سودان و گابن در آفریقا و ونزوئلا، قزاقستان، روسیه، ترکمنستان و کانادا می‌شود.

منطقه خاورمیانه و کشورهای واقع در آن، به دلیل برخوردار از بیشترین ذخایر انرژی طبعاً از بالاترین قابلیت‌ها در تأمین امنیت انرژی چین و پاسخ‌گویی به نیاز استراتژیک این کشور برخوردارند. چینی‌ها با درک این موضوع در سال‌های اخیر تلاش‌های وسیعی برای ارتقای روابط با کشورهای نفتی این منطقه، به ویژه کشورهای اصلی، انجام داده‌اند تا در پرتو آن بتوانند سهم خود را از ذخایر این منطقه هرچه بیشتر افزایش دهند. اهمیت این تلاش‌ها

هنگامی روشن‌تر می‌گردد که توجه داشته باشیم، طبق پیش‌بینی‌ها وابستگی چین به انرژی خاورمیانه در سال‌های آتی رو به تزاید خواهد بود، به گونه‌ای که تا سال ۲۰۲۰ به بیش از هفتاد درصد خواهد رسید.^(۹)

در این جهت چینی‌ها استراتژی سه وجهی را در منطقه خاورمیانه دنبال می‌کنند که وجوه آن عبارتند از:

۱. به‌کارگیری دیپلماسی فعال برای برقراری اتصالات زیربنایی با کشورهای دارنده انرژی برای تضمین عرضه درازمدت این ماده. اعلامیه مشارکت استراتژیک نفتی^۱ چین و عربستان در سال ۱۹۹۹ را می‌توان به عنوان یکی از نتایج این دیپلماسی دانست.

۲. فراهم آوردن شرایط لازم برای حضور شرکت‌های نفتی چینی در سرمایه‌گذاری و توسعه میادین نفتی منطقه.

۳. تشویق سرمایه‌گذاری متقابل شرکت‌های نفتی کشورهای خاورمیانه در بخش‌های پالایشگاهی و بازار انرژی چین.^(۱۰)

چینی‌ها با اعمال این استراتژی به موفقیت‌های قابل توجهی دست یافته‌اند. شاهد این مدعا افزایش سریع حضور آنان در بخش انرژی کشورهای منطقه است که از آن میان به عربستان و ایران به عنوان کشورهای اصلی خواهیم پرداخت.

چین و عربستان: مشارکت استراتژیک نفتی

با آنکه زمان زیادی از آغاز روابط دیپلماتیک چین و عربستان در سال ۱۹۹۰ نمی‌گذرد، اما این روابط به سرعت رو به گسترش و تعمیق رفته است. متغیر انرژی مهم‌ترین نقش را در تعمیق این روابط ایفا کرده است و در وضعیت کنونی نیز پایه روابط دو کشور به‌شمار می‌آید. بیش از نیمی از نفت وارداتی چین در حال حاضر از منطقه خاورمیانه تأمین می‌شود که از آن میان عربستان به تنهایی پانزده درصد را پاسخ می‌گوید.

در سال ۲۰۰۴ شرکت سینوپک (وابسته به دولت چین) قراردادی را برای اکتشاف گاز در صحرای ربع الخالی عربستان به امضا رساند. به علاوه عربستان با همکاری برخی از اعضای اپک قصد دارد پالایشگاه جدیدی را در گوانزو احداث کند که سرمایه لازم برای آن بالغ بر هشت میلیارد دلار برآورد شده است.^(۱۱)

دو کشور اخیراً موافقت‌نامه مالیات مضاعف^۱ را به امضا رسانده‌اند و در چارچوب آن عربستان برای بهبود زیرساخت‌های شهر آکسو^۲ در منطقه نفت خیز سین کیانگ، وام در اختیار چین قرار می‌دهد. در خلال دیدار هوجین تائو از عربستان در آوریل ۲۰۰۶ نیز بحث‌های مقدماتی پیرامون تغذیه ذخایر استراتژیک چین توسط این کشور صورت گرفت. تغذیه این ذخایر علاوه بر نفت روزانه‌ای خواهد بود که عربستان به چین صادر می‌کند.^(۱۲)

در وضعیت فعلی شرکت سعودی - آرامکو در دو پروژه عظیم پالایشگاهی در چین فعال است. اولین آن پروژه فوجیان است که در گوانگانگ واقع در استان فوجیان اجرا می‌شود. با اجرای این پروژه ظرفیت پالایشگاه فوجیان که در وضعیت فعلی بالغ بر هشتاد هزار بشکه در روز است به دویست و چهل هزار بشکه ارتقا خواهد یافت. شرکت سعودی آرامکو در این پروژه بالغ بر ۳/۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری می‌کند.

دومین پروژه عظیمی که شرکت سعودی - آرامکو در چین در بخشی از آن وارد شده است، پروژه کینگ دائو^۳ است که در استان شاندونگ اجرا می‌شود. این پروژه که عملیات اجرایی آن از نیمه اول سال ۲۰۰۷ آغاز شده، به ۲/۱ میلیارد دلار سرمایه نیازمند است و سعودی - آرامکو امید دارد که بتواند سهام خود در آن را به چهل درصد افزایش دهد.^(۱۳)

البته حضور در پروژه‌های نفتی چین، محدود به شرکت معظم سعودی - آرامکو نمی‌شود و سایر شرکت‌های نفتی این کشور نیز در آن حضور دارند. به عنوان مثال شرکت صنایع پایه عربستان سعودی^۴ نیز طرح‌های عظیم پتروشیمی در چین در دست اجرا دارد. این

1. Double Taxation

2. AKSU

3. Qingdao

4. Saudia Arabia Basic Industries Corporation (SABIC)

شرکت اعلام کرده است که در شرف انعقاد قرارداد سرمایه‌گذاری مشترک ۵/۳۳ میلیارد دلاری با شرکت‌های آمریکایی در چین است و در حال رایزنی برای اجرای طرح‌هایی به ارزش ۹/۳ میلیارد دلار در پروژه‌های پالایشگاهی و پتروشیمی شمال شرق چین است.^(۱۴)

چین و ایران: قراردادهای بزرگ

همچون روابط چین و عربستان در روابط ایران با این کشور نیز انرژی نقش اصلی را ایفا می‌کند. گرچه روابط ایران - چین در دوران مدرن از سابقه‌ای بیش از سی سال برخوردار است، اما گسترش سریع آن در سال‌های اخیر به‌طور عمده متأثر از متغیر انرژی بوده است. ایران در ژانویه ۲۰۰۶ با پشت سرگذاوردن عربستان سعودی اولین تأمین‌کننده نفت چین شد. در طول سال‌های اخیر ایران به‌طور میانگین چهارده درصد از نفت وارداتی چین را تأمین کرده است. تعاملات دو کشور در حوزه انرژی محدود به صدور نفت نبوده، بلکه قراردادهای عظیمی نیز میان طرفین منعقد شده است.

در مارس ۲۰۰۴ شرکت دولتی نورینکو^۱ چین موافقتنامه‌ای بیست میلیارد دلاری با ایران به امضا رساند که در قالب آن در طول ۲۵ سال بالغ بر ۱۱۰ میلیون تن گاز مایع (LNG) از این کشور وارد خواهد کرد. به علاوه در قالب موافقت‌نامه پروژه یادآور آن شرکت سینوپک متعهد شده است که در طول ۲۵ سال، سالانه ده میلیون تن گاز مایع از ایران وارد کند. واردات گاز مایع توسط این شرکت از سال ۲۰۰۹ آغاز خواهد شد.^(۱۵)

اما شاید بتوان مهم‌ترین تحول در روابط ایران - چین را امضای یادداشت تفاهم نفت و گاز در سال ۱۳۸۳ دانست. با امضای این یادداشت تفاهم ۱۰۰ میلیارد دلاری برای توسعه میدان نفتی یادآور آن (براساس یادداشت تفاهم فوق، سهم چین در این طرح ۵۱ درصد خواهد بود) و خرید ۲۵۰ میلیون تن گاز طبیعی مایع، گام نخست در انعقاد بزرگ‌ترین قرارداد در تاریخ

نفت و گاز ایران برداشته شد. انعقاد چنین موافقتنامه‌هایی حاکی از جایگاه ویژه خاورمیانه در امنیت انرژی چین است.

علاوه بر حوزه انرژی، روابط چین و ایران در سال‌های اخیر در حوزه‌های مهم دیگری نیز رو به گسترش و تعمیق بوده است. حجم تجارت دو کشور از ۴۴۸ میلیون دلار در سال ۱۹۹۴ به ۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ افزایش یافته است و تقریباً ۲۱ برابر شده است. افزایش سریع حجم تجارت دوجانبه موجب شده تا چین به یکی از شرکای اصلی تجاری ایران تبدیل شود. در حوزه همکاری‌های اقتصادی چین تاکنون بیش از پنج میلیارد دلار اعتبار دولتی از نوع میان‌مدت در اختیار ایران قرار داده است که در پروژه‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته است.

برخی از مهم‌ترین پروژه‌هایی که با همکاری شرکت‌های چینی در ایران انجام گرفته و یا در دست مذاکره می‌باشند عبارتند از: متروی تهران، خط متروی کرج - هشتگرد، ساخت انواع تجهیزات نیروگاه‌های آبی سد کارون ۳، بخشی از پالایشگاه تهران و تبریز برای سواپ نفت آسیای مرکزی، لرنه‌نگاری میدین نفتی، حفر چاه در میدان نفتی زواره کاشان و بخشی از آزاد راه تهران - شمال. (۱۶)

با در نظر داشتن قابلیت‌ها و نیازهای چین به ویژه در حوزه انرژی از یک‌سو و محدودیت‌های ایران از دیگر سو روابط دو کشور در آینده احتمالاً بیش از پیش گسترش خواهد یافت.

بر مبنای بحث ارائه‌شده می‌توان امنیت انرژی را یکی از متغیرهای اصلی شکل‌دهی به سیاست خاورمیانه‌ای چین دانست، متغیری که باتوجه به نیاز روزافزون چین از یک‌سو و قابلیت‌های بی‌نظیر منطقه خاورمیانه در حوزه انرژی از دیگر سو، تأثیرگذاری آن روزافزون خواهد بود.

۲. مبادلات تسلیحاتی

مبادلات تسلیحاتی یکی دیگر از متغیرهای اصلی شکل‌دهی به سیاست خاورمیانه‌ای چین است. این مبادلات از اواخر دهه ۱۹۷۰ روند رو به افزایشی به خود گرفت و به تدریج چین را به یکی از تأمین‌کنندگان اصلی تسلیحات مورد نیاز کشورهای این منطقه، به ویژه کشورهای بزرگ آن تبدیل کرد. البته مبادلات تسلیحاتی چین با این منطقه کاملاً یک‌سویه نیست، زیرا این کشور به دلیل تحریم تسلیحاتی از سوی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا، بخشی از نیازهای تسلیحاتی خود، به ویژه در زمینه سلاح‌های با فناوری بسیار پیشرفته را از اسرائیل تأمین می‌کند.

در طول جنگ ایران و عراق، چین بیش از پنج میلیارد دلار تسلیحات به این دو کشور فروخت. فروش تسلیحات چین به این منطقه در دهه ۱۹۸۰ منحصر به ایران و عراق نبود، عربستان دیگر کشور بزرگ منطقه نیز در این دهه به جمع واردکنندگان تسلیحات چینی پیوست. در سال ۱۹۸۵ عربستان موشک‌های بالستیک CSS-2 با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای و با برد ۳۰۰۰ کیلومتر را از چین خریداری کرد. در مراحل بعد ریاض موشک‌های بالستیک CSS-5 و CSS-4 را که به ترتیب ۱۸۰۰ و ۶۰۰ کیلومتر برد داشتند را از چین خریداری نمود.^(۱۷)

ایران از مقطع جنگ تاکنون همواره یکی از کشورهای اصلی خریدار تسلیحات چینی در منطقه بوده است. عراق نیز در دوران صدام، به ویژه پس از جنگ این کشور علیه کویت و محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی جامعه بین‌المللی، از جمله خریداران تسلیحات چینی بود. علاوه بر کشورهای بزرگ منطقه، سایر کشورها نیز برخی اقلام تسلیحاتی مورد نیاز خود را از چین تأمین می‌کنند. در سال ۱۹۸۸ سوریه در پی خرید موشک‌های چینی برآمد که با فشار ایالات متحده بر چین، این معامله فسخ شد. در سال ۱۹۹۱ علنی شدن موضوع فروش رآکتور تحقیقاتی از سوی چین به الجزایر باعث برهم خوردن این معامله شد.^(۱۸) این موارد

نشان‌دهنده مبادلات تسلیحاتی چین با بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه است که فقط گاهی چند و چون آن به بیرون درز می‌کند. تازه‌ترین نمونه از این همکاری‌ها، موافقت‌نامه همکاری‌های صلح‌آمیز هسته‌ای چین و مصر است که در سفر حسنی مبارک در نوامبر ۲۰۰۶ منعقد شد. گرچه دوطرف بر صلح‌آمیز بودن این موافقت‌نامه تأکید دارند، اما سابقه چین در تمایل به گسترش تسلیحات هسته‌ای در منطقه، بسط همکاری صلح‌آمیز هسته‌ای میان این کشور و مصر به حوزه تسلیحات هسته‌ای را محتمل می‌سازد.^(۱۹)

اسرائیل تنها کشور منطقه است که مبادلات تسلیحاتی آن با چین، متفاوت از سایرین است، بدان معنا که برخی تسلیحات مورد نیاز این کشور، به ویژه در حوزه سلاح‌های پیشرفته را تأمین می‌کند. مبادلات تسلیحاتی چین و اسرائیل همواره مناقشه‌برانگیز بوده است، زیرا ایالات متحده به شدت با آن مخالفت ورزیده است.

در سال ۱۹۹۲ اسرائیل سیستم ضد موشکی پاتریوت را به چین انتقال داد که با انتقاد جدی ایالات متحده مواجه شد. چند سال بعد، اسرائیل تحت فشار ایالات متحده، قرارداد صدور تکنولوژی نظامی به چین تحت عنوان برنامه تولید هواپیماهای جنگنده موسوم به لاوی را لغو نمود. در سال ۲۰۰۰ نیز باراک نخست‌وزیر وقت اسرائیل، باز هم تحت فشار ایالات متحده، موافقت‌نامه فروش رادارهای فاکون مجهز به سیستم هشدار دهنده به چین را لغو کرد. اسرائیل بابت لغو این قراردادها، ۳۵۰ میلیون دلار غرامت به چین پرداخت کرد.^(۲۰)

در دسامبر ۲۰۰۴ اسرائیل و چین موافقت‌نامه‌ای در زمینه ارتقای سطح کیفی هواپیماهای بدون سرنشین موسوم به هارپی کیلر (که در اواسط دهه ۱۹۹۰ از سوی اسرائیل به چین فروخته شد) با قابلیت انهدام ایستگاه‌های رادار را امضا نمودند که باز هم با اعتراض شدید ایالات متحده مواجه شد. ایالات متحده در اعتراض خود تا آنجا پیش رفت که تهدید به حذف اسرائیل از برنامه مشترک ساخت جنگنده F-35 را مطرح ساخت. نکته حائز اهمیت آنکه این تبادلات به‌رغم مخالفت شدید ایالات متحده تداوم یافته است.^(۲۱)

با وجود آنکه مبادلات تسلیحاتی چین با کشورهای منطقه خاورمیانه گسترده است و یکی از مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهی به سیاست خاورمیانه‌ای این کشور به‌شمار می‌آید، اما به دلیل کمبود آمار و اطلاعات پیرامون آن، نمی‌توان به تفصیل در این باره بحث کرد. برخی محققان مبادلات تسلیحاتی چین و کشورهای خاورمیانه را «راز آشکار» خوانده‌اند که حکایت از پوشیده ماندن جزئیات این مبادلات در عین روشن بودن کلیات آن است.

۳. تجارت

رشد اقتصادی بمب‌آسای چین در بیش از دو دهه اخیر، سهم و نقش این کشور در اقتصاد و تجارت جهانی را به شدت افزایش داده است. تجارت خارجی چین در سال ۱۹۸۰ (آغاز دوره اصلاحات و سیاست درهای باز) حدود ۲۰/۶ میلیارد دلار بود در حالی که این رقم در سال ۲۰۰۶ به ۲/۳ تریلیون دلار رسید که افزایش معجزه‌آسایی را نشان می‌دهد. افزایش سریع وزن چین در اقتصاد و تجارت بین‌الملل، به همان سرعت افزایش مبادلات تجاری آن با مناطق و کشورهای مختلف را به همراه آورد. متأثر از این روند کلی، مبادلات تجاری میان چین و کشورهای خاورمیانه در سال‌های اخیر به سرعت رو به افزایش بوده است.

تجارت میان چین و شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ بالغ بر یک میلیارد و پانصد میلیون دلار بود که این رقم در سال ۲۰۰۴ به بیست میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۵ با ۳۶ درصد رشد نسبت به سال قبل از آن به ۳۳/۸ میلیارد دلار افزایش یافت. به علاوه در سال ۲۰۰۴ چین و اعضای شورای همکاری خلیج فارس مذاکرات خود درباره ایجاد منطقه آزاد تجاری را آغاز کردند که سومین دور آن در ژانویه ۲۰۰۶ در پکن برگزار شد. در صورت به نتیجه رسیدن این مذاکرات، حجم تجارت میان چین و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس احتمالاً با سرعت بیشتری افزایش خواهد یافت. (۲۲)

مجموع حجم تجارت چین و کشورهای عربی در سال ۲۰۰۵ به ۴۶/۳۸ میلیارد دلار

رسید که نسبت به سال قبل از آن رشدی معادل ۳۹ درصد را نشان می‌دهد. از این میان صادرات چین به کشورهای عربی ۲۱/۴۴ میلیارد دلار و واردات آن از این کشورها ۲۴/۹۴ میلیارد دلار بود.

به علاوه سرمایه‌گذاری مستقیم چین در کشورهای عربی به ۳۹۰ میلیون دلار رسیده است و این کشورها نیز ۱۰۶۴ پروژه به ارزش ۱/۵۲ میلیارد دلار در چین در دست اجرا دارند.^(۲۳)

روابط تجاری چین با ایران و اسرائیل به عنوان دو کشور غیر عرب خاورمیانه نیز در سال‌های اخیر از رشد بالایی برخوردار بوده است. همان‌گونه که در صفحات پیشین اشاره شد روابط تجاری ایران و چین از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۵ تقریباً ۲۱ برابر شده است و از ۴۴۸ میلیون دلار به ده میلیارد دلار رسیده است که رشد بسیار سریعی را نشان می‌دهد. حجم تجارت دو جانبه چین و اسرائیل نیز در سال‌های اخیر پیوسته رو به افزایش بوده است. در سال ۲۰۰۵ حجم تجارت دو کشور به ۲/۶۳ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال قبل از ۱۹ درصد رشد برخوردار بوده است.^(۲۴)

گرچه تجارت چین با خاورمیانه نسبت به کل حجم تجارت این کشور که بالغ بر ۲/۳ تریلیون دلار است، رقم چندان قابل ملاحظه‌ای نیست، اما به هر روی یکی از متغیرهای شکل‌دهی به سیاست خاورمیانه‌ای این کشور محسوب می‌گردد.

۴. بسط نفوذ

رشد اقتصادی شتابان و تولید گسترده ثروت در ترکیب با مدرنیزاسیون نیروی نظامی چین، باعث شده تا این کشور به گونه‌ای روزافزون بر قدرت و به تبع آن وزن و نقش خود در سیاست بین‌الملل بیفزاید. این قدرت رو به تزاید نیازمند ترجمه به نفوذ در عرصه‌های مختلف سیاست بین‌الملل است، کاری که چینی‌ها مشغول انجام آنند. خاورمیانه به عنوان

یکی از مناطق پراهمیت جهان از زاویه تبدیل قدرت به نفوذ و بسط آن، در سال‌های اخیر در سیاست خارجی این کشور جایگاهی ویژه یافته است. در این راستا سیاست خارجی چین جهت بسط نفوذ این کشور در خاورمیانه به تعمیق و نهادینه‌سازی مناسبات آن کشور با کشورهای این منطقه، به ویژه بازیگران اصلی پرداخته است.

مهم‌ترین ابتکار این کشور در نهادینه‌سازی مناسبات خود با کشورهای منطقه خاورمیانه شکل‌دهی به گردهمایی چین - اعراب^۱ است که در قالب آن بیست و دو عضو اتحادیه عرب و چین سالانه گرد هم می‌آیند تا راه‌های گسترش و تعمیق مناسبات را بررسی کنند. این پیشنهاد در سال ۲۰۰۴ از سوی چین ارائه شد و با موافقت اتحادیه عرب با آن، تاکنون دو بار این گردهمایی برگزار شده است. (۲۵)

به علاوه چین در سال‌های اخیر تلاش مضاعفی را برای گسترش و تعمیق مناسبات خود با مصر، ایران، عربستان و اسرائیل به عنوان کشورهای اصلی منطقه، انجام داده است. قرار دادن روابط با مصر در قالب «همکاری استراتژیک»، «مشارکت استراتژیک نفتی با عربستان» و پی‌ریزی همکاری‌های گسترده با ایران و اسرائیل، توسط این کشور، در همین راستا صورت گرفته است. تلاش برای تعمیق و نهادینه‌سازی مناسبات با کشورهای خاورمیانه از سوی چین را می‌توان پیامد طبیعی بازتعریف موقعیت استراتژیک این کشور در سیاست بین‌الملل دانست. ارتقای سریع جایگاه چین در عرصه بین‌الملل از یک سو برد منافع آن را گسترش بخشیده است و از دیگر سو محیط امنیتی این کشور را بسط داده است. خاورمیانه منطقه‌ای است که در هر دو حوزه فوق‌الذکر برای چین اهمیت دارد و از این رو بسط نفوذ در آن ضرورت و عقلانیت می‌یابد. بنابراین بسط نفوذ را نیز می‌توان به عنوان یکی دیگر از متغیرهای اصلی شکل‌دهی به سیاست خاورمیانه‌ای چین دانست.

نتیجه گیری

بر مبنای مطالبی که ارائه شد، می توان گفت که طیفی از متغیرهای اقتصادی تا امنیتی، به سیاست خاورمیانه‌ای چین شکل می دهند. در این میان امنیت انرژی مهم ترین متغیر به شمار می آید که تأثیرات اساسی بر سیاست خاورمیانه‌ای چین می گذارد. در مراحل بعد متغیرهایی چون مبادلات تسلیحاتی، تجارت و بسط نفوذ نیز در شکل گیری این سیاست مؤثرند. با عنایت به این موضوع، سیاست خاورمیانه‌ای چین را می توان سیاستی منفعت محور^۱ به معنایی که در نظریات لیبرالی سیاست خارجی به کار می رود، دانست. در این چارچوب پیشبرد منافع و نه «سیاست قدرت» به معنای رئالیستی آن، محور سیاست خاورمیانه‌ای چین را تشکیل می دهد. در این چارچوب «منطق اقدام» چین پیشبرد منافع خویش در این منطقه است که به طور عمده با توسل به ابزارهای دیپلماتیک صورت می گیرد. به بیان دیگر ورود تدریجی چین از حاشیه به متن خاورمیانه از کانال دیپلماسی اقتصادی انجام می گیرد. در این جهت چین با توجه به ماهیت منافع خود به همکاری و رقابت با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وارد شده و خواهد شد، اما تعارض با این بازیگران در وضعیت فعلی در دستور کار سیاست خارجی این کشور قرار ندارد.

منابع و مأخذ

1. Ravan Zongze (2005), "Theoretical Exploration of the Road of China Peaceful Rise", www.csis.org.cn, (15 April)
2. lea.org, Country Analysis Brief: China (2/04/2004).
3. Guth, John and Melissa Ginsberg (2004), "Energy Used in China: Trends in Oil Demand and Imports", *International Economic Review*, (November/ December), p. 25.
4. Cadler, Kene (2005), "East Asia and the Middle East: A Fateful Energy Embrace", *The China and Eurasia Forum Quarterly*, Volume 3, No. 3, (Winter), pp. 12-15.
5. Daojing, Zha (2006), "China's Energy Security and its International Relations", *The China and Eurasia Forum Quarterly*, Volume 3, No. 4, (Spring), pp. 23-25.
6. www.csis.org, (23/7/2005).
7. Liangxing, Jin (2005), "Energy First: China and the Middle East", *Middle East Quarterly*, (Spring), p. 37.
8. Weinstein, Michael A., (2005), "China Geostrategy: Playing a Waiting Game", www.pinr.com, (28 July).
9. Leverent, Flyne and Jeffry Bader (2005), "Managing China - US. Energy Competition in the Middle East", *The Washington Quarterly*, (Winter), pp. 189-190.
10. Beng, Pharkim and Vic Y.W. Li (2005), "China's Energy Dependence on the Middle East: Boon or Bane for Asian Security?", *The China and Eurasia Forum Quarterly*, (November), p. 24.
11. Ramady, Mohamed A. (2006), "Emergencing Sinosaudi Alliance", www.globaldialuge.net, (February).

12. Pant, Harsh v. (2006), "Saudia Arabia woos China and India", *Middle East Quarterly*, (Fall), p.25.
13. "China's Policy in the Gulf Region: From Neglect to Necessity", www.pinr.com, (2/11/2006).
14. www.shana.gov, (1385/8/20).
15. Ibid.
16. www.irna.org, (1385/3/8).
17. Blumental, Dan (2005), "Providing Arms: China and the Middle East", *Middle East Quarterly*, (Spring), p. 56.
18. Russell, Richard L. (2005), "China's WMD Foot in the Greater Middle East's Door", www.meria.idc.ac.il/Journal/2005/issue3
19. www.english.peopledaily.com.cn/2006/11/08
20. P.R.Kumaraswamy (2006), "At What Cost Israel-china Ties?", *Middle East Quarterly*, (Spring).
۲۱. دهقانی، محمود (۱۳۸۵)، تأملی در روابط اسرائیل و چین، ماهنامه اطلاعات راهبردی، شماره چهل، (شهریور)، ص ۴۲.
22. www.china.org.cn, (2006/11/05).
23. The Vital Triangle: China, the United States, and the Middle East, www.csis.org, (2006/10/7).
24. China- Israel Bilateral Trade, www.israeltrade.org.cn, 2006/07/16.
25. Sino-Arab forum Formalized, www.chinadaily.com.cn, 2004/01/30.